

قراگوزلوهای همدان

(بهره سوم)

خاندان بهاء‌الملک آبشینی*

(بخش پایانی)

پیش از هر چیز دیگر، یاد باید کرد که خاندان بهاء‌الملک آبشینی را در سه شاخه جدا از هم تاریخنگاری کرده‌ایم. درست است که هر سه شاخه از یک تیره (— عاشق‌لو) و تبار (— قراگوزلو) و با دیگر خاندان‌های خوانین سته همدان خویشاوندی و بستگی نسبی و سببی کاملاً نزدیک و استوار داشته‌اند، و از لحاظ مراتب فئودالی و ملاکی نیز غالباً همپایه و هنباز بوده‌اند، لیکن از آنجا که زمین‌خدا بی‌حجت‌نماند، شاخه بهاء‌الملک‌ها از صالحان فاضل نامبردار شده‌اند.

ضیاء‌الملک‌ها، چنان‌که پیشتر هم اشارتی رفته، البته در جاهای دیگر، و از جمله در شورین نیز خانه و ساختمانی داشته‌اند، که گاه در آنجا مجلسی می‌آراسته‌اند. مسأله‌ای که هنوز راقم این سطور به‌حل قطعی آن نرسیده، پیدا کردن شاخه تباری یا حلقه اتصال خویشاوندی این خاندان قراگوزلو با دیگر شاخه‌های خوانین سته است. همین‌قدر یاد کرده‌اند که بهاء‌الملک دوم، عموزاده ناصر‌الملک دوم همدانی بوده است. بر این پایه، سردودمان بهاء‌الملک‌ها و ضیاء‌الملک‌ها — یعنی حاجی امان‌الله‌خان بهاء‌الملک بایستی یکی از فرزندان میرزا محمود خان ناصر‌الملک (اول) بوده باشد، و یا بسا که حلقه واسط (— امیرتومان) دیگری این رشته خویشاوندی را بهم پیوسته می‌داشته است.

* — «آبشینه»، دهی است در حدود یک و نیم فرسنگی شمال شرقی همدان (— نزدیک بهسد کنونی اکباتان) که بیشتر برسر راه تهران به همدان بوده، و اینک اندکی برکنار راه همدان به ملایر است. این قصبه، مرکز اداره املاک خاندان بهاء‌الملک قراگوزلو بوده، و در آن باغ‌ها و عمارت‌های اربابی مشهوری وجود داشته است، که به‌گفته ظهیرالدوله: خیلی دستگاه دارد، باغ بی‌اندازه باصفا، عمارات بیرونی و اندرونی، و اصطبل خیلی مفصل و مجلل، و جزاینها، میهمانی‌های باشکوه در آنجا برگزار می‌شده، و از تابستانگاه‌های عالی بشمار می‌رفته است. اکنون، چیزی از آن دستگاه نمانده، جز باغ متروک ضیاء‌الملک که هم‌اینک نگارنده — اتفاق را — این‌سطور در آنجا می‌نگارد. (مرداد ۱۳۴۳).

حاج امان‌الله خان بهاء‌الملک (اول) ابن... (۴) - معروف به حاجی بهاء‌الملک که املاک و ضیاع و عقار بسیار (حدود ۲۵۰ تا ۳۵۰ پارچه آبادی) داشت، از جمله ده «سرخ‌آباد» بر سر راه تهران و ده «زاغه» بر سر راه اسدآباد (به کرمانشاه). وی در سفر ناصرالدین شاه قاجار به عتبات، همراه با سرتیپ حسین خان حسام‌الملک (اول) عاشقلو قراگوزلو به پیشواز شاه رفته است (۱۲ رجب ۱۲۸۷ ق). او هم منصب سرتیپی داشته، و حاج محمد باقر شیخی قمی اصفهانی همدانی رئیس شیخیان همدان (۱۲۳۹-۱۳۱۹ ق) رساله امانیه را، حدود سال ۱۲۹۵ ق، در جواب شبهات امان‌الله خان بهاء‌الملک نوشته (عبرت، ۲۹۷) که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرحوم دکتر مفتاح (ش ۱۵۴۷) وجود داشته است. (نشریه ۱۵۳/۷). بیش از این، چیزی دیگر از حاج بهاء‌الملک (اول) دانسته نیست، الا آن که وی قطعاً قبل از سال ۱۲۹۸ ق در گذشته بوده است، و شاید بتوان وفات او را حدود سال ۱۲۹۵ ق تحدید کرد. سه فرزند از وی شناخته آمده است:

- (۱) - سرتیپ حسینقلی خان - سردودمان ضیاء‌الملک قراگوزلوی همدان،
- (۲) - سرتیپ علیقلی خان - سردودمان بهاء‌الملک قراگوزلوی همدان،
- (۳) - سرهنگ مرتضی‌قلی خان (معز‌الملک)

-۱-

شاخه ضیاء‌الملک های همدان

۱- سرتیپ حسین قلی خان همدانی - ابن حاج امان‌الله خان بهاء‌الملک، که در سال‌های ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ ق، جزو سرهنگان خارج از فوج وزارت جنگ ناصری بوده، فوج همدانی ابوابجمعی او ۱۴۵ سرباز و ۱۵۵ توپچی (رویهم ۲۴۵ نفر) بوده، و حدود همین سالها بایستی منصب امیرتومان یافته و ملقب به ضیاء‌الملک (اول) شده باشد. در سال ۱۳۱۴ ق، پسر عمویش ناصرالملک (دوم، میرزا ابوالقاسم خان) قراگوزلو وزارت ریاست قورخانه دولتی را یافت، که وی این مقام را به پسرعموی خود امیرتومان حسین‌قلی خان ضیاء‌الملک قراگوزلوی همدانی واگذاشت، و در همان سال خلعت یافت. سال بعد (۱۳۱۵ ق) که واقعه شیخیان در همدان رخ داد، وی در تهران با پیشکش گرفتن از اموال غارت شده شیخیان پسر یوزباشی را سمت توپچی گری داد. سال دیگر (۱۳۱۶ ق) ضیاء‌الملک از وزارت ریاست قورخانه دولتی برکنار گردید. تاریخ درگذشت (۱۳۲۲ ق) این امیرتومان ضیاء‌الملک (یکم) از يك ماده تاریخ مندرج در چکاه سوگ آمیز میرزا علی مظهر همدانی شاعر درباره وی دقیقاً دانسته می‌آید، که بعضی (درخشان، ۲/۲۲۵-۲۲۱) او را با پسرش ضیاء‌الملک (دوم) اشتباه کرده‌اند. ابیاتی از آن مرثیه چنین است:

«به سوی عالم ارواح و اشباح که دارد چون جنان خرم فضای

ضیاءالملک پروازی عجب کرد چو مرغی کز قفس گیرد هوایی

.....

قلم بگرفت «مظهر» چون عطارد که در تاریخ بگذارد بنایی
جدی در مصرعش تابید و بسرود نماند از بهر ملک ما ضیائی»

(= ۱۳۲۲ ق).

از فرزندان وی، حسین‌علی‌خان ضیاءالملک (دوم) همدانی شناخته می‌آید:
۲- امیرتومان حسین علی خان ضیاءالملک (دوم) بن حسین قلی خان ضیاءالملک (اول) قراگوزلوی همدانی، که نخست‌بار نامش همراه و همدست با مهدی خان امیرتومان (منصورالدوله) - برادر ناصرالملک (دوم) قراگوزلو در اغتشاشات همدان و گرد آوردن اشار دهات و اراذل بهار برضد حکومت وقت (سال ۱۳۱۵ ق) یاد گردیده است (رش: بهره ۱، ش ۲). وی که هم در زمان پدر، لقب ضیاءالملک پسر (دوم) و منصب سرتیپی و سرکردگی فوج همدان را یافته بود، اغلب در همدان می‌زیست. فریدالملک همدانی در همین سال (۲۶ شوال ۱۳۱۵ ق) از عمارت بیلاقی او در آبهینه که خیلی باسلیقه و خوش طرح ساخته شده و جز اینها یاد کرده است (خاطرات، ۱۱۴-۱۱۵). همچنین، در شورین نیز خانه‌ای داشته که از جمله مراسم خلعت پوشان شاهزاده عضدالدوله حکمران همدان با حضور امیرنظام گروسی در آنجا برگزار آمده است. عموماً در میهمانی‌های اعیانی همدان، میان سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۸ ق، و سایر امور و وقایع دیگر از وی همراه با بهاءالملک (دوم) یاد شده است.
در اوایل دهه ۳ سده ۱۴ (ق)، حسین علی‌خان ضیاءالملک (دوم) منصب امیرتومان را یافت، و طی سال‌های ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴ ق (پس از مرگ پدر) به مدت ۲۵ ماه در کشورهای اروپایی به گردش پرداخت، و فرزند خود (حسین‌علی‌خان «فرمند») را در سوئیس به تحصیل گذاشت. در نیمه یکم سال ۱۳۲۴ ق - سال فرمان مشروطه - که شورش نانخواهی در همدان بالا گرفت، ضیاءالملک (دوم) همراه عموی خود بهاءالملک (دوم) مذکور در تهران بود. این دو، که به گفته ظهیرالدوله: چند پارچه بزرگ (آبادی) دارند، تمهد تحویل مقداری از گندم خود، و نیز پرداخت مبلغی پول برای ساختمان «مجلس فواید عمومی» همدان کردند. ضیاءالملک در ماه رمضان و شوال همان سال (۱۳۲۴) برای سرکشی املاک خود به همدان آمد، و درباب وضع مجلس فواید عمومی و سایر ترتیبات همدان با مقایسه وضع تهران خیلی تعریف و تمجید و تشویق می‌کرد، که به گفته ظهیرالدوله: ندانستم راست می‌گفت یا دروغ. ان‌شاء الله که راست می‌گفت. درهرحال، چند بار به مجلس فواید همدان رفت و ستایش بسیار کرد، چندان که در روزنامه عدل مظفری همدان از این حسن استقبال وی یاد شده است. ظهیرالدوله اغلب به آبهینه می‌رفت و تقریباً با او مناسبات دوستانه داشت.

همچنین، ضیاءالملک درباب تأسیس مدرسه عمومی شورین کوشی کرد (ذیقعه ۱۳۲۴ ق) و قرار مبنی بر پرداخت نیمی از هزینه آن را پذیرفت، نیم دیگر برعهده

امیر افخم شد. در ذیحجه سال ۱۳۲۵ ق، ضیاءالملک نیابت وزارت جنگ را یافت، و ظاهراً پس از کابینه منفصل پیش از کودتای محمدعلیشاهی به همدان آمد (۱۳۲۶ ق). پس از آن، وی گاهی در تهران و زمانی در همدان می گذاشت (۱۳۲۶-۱۳۳۲ ق) تا آن که در جریان جنگ جهانی یکم همراه با امیر افخم شورینی جمع سپاه می کرد (محرم ۱۳۳۴ ق) و این چنان که مکرر شد گویا در اعانت و به مصلحت روسها بوده است. اما روسها در همان سال چون به آئینه ضیاءالملک هم رفتند، ساختمان و تالار باشکوه و با آوازه او را ویران کردند، و درهای گرانهای آنجا را که با بهای گراف آورده بودند، یکسره سوزاندند. تاریخ درگذشت ضیاءالملک دوم دقیقاً دانسته مان نیست، احتمالاً حدود سال ۱۳۴۵ ق / ۱۳۵۵ ش بوده است. دو تن از فرزندان ضیاءالملک (دوم) شناخته آمده، یکی: حسن علی خان فرمند ضیاءالملک (سوم)، دوم: مصطفی خان صارم السلطنه سنگستانی.

۱/۳ - حسنعلی خان «فرمند» ضیاءالملک (سوم) بن حسین علی خان امیرتومان ضیاءالملک (دوم)، که یاد گردید در سال ۱۳۲۳ ق، پدرش او را برای تحصیلات در سویس گذاشت. حالا هرچه خواند و گذراند (گویا فلاحت) چنین نماید که خیلی زود وارد در حلقه سیاست گردید، و یک چند در حاشیه دولت های مستعجل عصر احمد شاهی در محافل رجال اعیان و اشراف آمد و شد داشت، و با نام خانوادگی جدید فرمند و همان لقب ضیاءالملک پدری، و نیز ریاست فوج همدان و اداره املاک موروئی اشتهاری یافت. وی که عضو سازمان فراماسونری بود، محرم اسرار مشیرالدوله پیرنیا برشمار آمد، و کسی بود که از ماجرای دولت سیاه سید ضیاءالدین طباطبائی و روی کار آمدن سردار سپه آگاهی دست اول داشت، که بعضاً آنها را در مجلس دوره چهاردهم (۱۳۲۱ ش) افشا کرده است.

مشیرالدوله، تصمیم خود مبنی بر انعقاد قرارداد میان ایران و دولت نوین اتحاد شوروی را (مرداد ماه ۱۲۹۹ ش) با او در میان گذاشته بود. وی تنها کسی است که یکی از نامزدهای کودتا را میرزا اسماعیل نوبری تبریزی یاد کرده، که از انقلابیان وطن پرست حقیقی عهد مشروطه و گویا متمایل به بلشویسم بوده، و در اواخر پاییز سال ۱۲۹۹ ش همراه با وی به قزوین و از آنجا به تهران رفته است.

ضیاءالملک فرمند در دوره های پنجم و ششم مجلس شورای ملی ایران، یکی از دو نماینده همدان بود. در دوره پنجم (۱۳۵۳-۱۳۵۴ ش) جزو افراد برجسته منفردان، همچون مستوفی الممالک، مشیرالدوله، دکتر مصدق و تقی زاده بشمار می آمد. هم در این دوره (پنجم) که پس از واقعه جمهوری خواهی، مجلس به سردار سپه اظهار تمایل نمود، از جمله گوید که مرحوم مدرس خشمگین از آن رأی تمایل داستان نزدیک شدن خودش را برای وی درد دل کرده است.

حسنعلی خان فرمند ضیاءالملک (سوم) یکی از پنج نماینده همدان در مجلس مؤسسان (آذر ماه ۱۳۵۴ ش = ج ۱/ ۱۳۴۴ ق) هم بود، که رضاخان پهلوی را به سلطنت

رساند. اما در ابتدای کار مجلس ششم (مرداد ۱۳۰۵ ش) - جلسه پنجم (۲۵ مرداد) که اعتبارنامه ضیاءالملک فرمند به عنوان نماینده همدان مطرح شد، شادروان مدرس با آن به مخالفت برخاست. اینک دلایل یا حقایقی که مدرس در این خصوص اظهار کرده، ما با اطلاعات تکمیلی محلی بطور مزجی و ملخصاً بیان می‌داریم: «در همدان که انتخابات شروع شد، مبارزه میان دسته‌ها هم آغاز شد. ضیاءالملک فرمند در یک سوی بود، و حاجی میرزا عبدالوهاب (رضوی حکیمخانه همدانی، نماینده دوره های چهارم و پنجم) در سوی دیگر، که انتخابات را تعقیب کردند. ولی در ضمن عمل، یک نظریه مخالفی با سید عبدالوهاب (رضوی) پیدا شد که نتیجه‌اش این شد که یک کاندیدا از طرف نظامی های همدان (یعنی هواداران شازده فرمانفرما) معین، و ضیاءالملک هم با حمایت (عنایت‌الملک همدانی در برابر شازده فرمانفرما، و با آراء فروشی اصناف) با آنها ائتلاف نمود و وکیل شد. (اما) این مؤمن (ب شازده فرمانفرما غیر همدانی) را نمی‌شناسم. * از انتخاب ضیاءالملک من حرف نزدم، زیرا اهل محل است و در این دوره قبل هم بوده است، و بالاخره یک موکلانی دارد، ولی با این وکیل (دوم، فرمانفرما) مخالفم، زیرا کاندیدای نظامی‌ها بوده است و به قوت آنها انتخاب شده است. » (انتهی).

ملک الشعراء بهار پیشنهاد کرد که چون هزار ورقه شکایت درخصوص مداخله نظامیان در انتخابات، از سوی معارف همدان رسیده، کمیسیون رسیدگی تشکیل شود، اما این پیشنهاد رد شد، و نمایندگی ضیاءالملک فرمند تصویب گردید. در همین دوره ششم مجلس، مشاجره‌ای میان وی با احتشام السلطنه راجع به امداد رسانی به تأسیس بانک ملی در گرفت که شادروان دکتر محمد مصدق آن را چنین گزارش نموده است:

«در این اثنا بین او (احتشام السلطنه) و ضیاءالملک همدانی سخن در گرفت.

رئیس مجلس می‌گفت: شما یک عمر از این مملکت استفاده کرده‌اید، و اکنون موقع آن رسیده است که برای تأسیس بانک ملی کمک کنید و گره از کار مملکت بکشاید. ضیاءالملک هم اظهار می‌نمود: با این که یک عمر به نان رعیتی قناعت کرده، و از مال مملکت استفاده نامشروع نکرده‌ام، اکنون حاضرم فوج همدان را که ریاستش با من است، به خرج خود هر کجا که بفرمایید حاضر کنم. » (خاطرات و تألمات، ص ۹۷).

باری، هم در دوران پهلوی‌ها، چندبار نیز به وزارت کشاورزی رسید، و پس از شهریور ۱۳۲۰ ش، باز از همدان به نمایندگی دوره چهاردهم مجلس (۱۳۲۱ ش) دست یافت. وی در این دوره، هنگامی طرح اعتبارنامه سید ضیاءالدین طباطبائی رئیس دولت سیاه کودتا (۱۲۹۹ ش) دست به افشاگری زد، و در تشبه به دکتر مصدق، با وی به مناظر پرداخت. * سرانجام، گویا در دهه پنجم در سویس مرده باشد. کتاب همت (یا دوازده درس) تألیف یوریتو موتاشی به ترجمه حسنعلی فرمند (ح ۱۰۰ صفحه) در دهه سوم بطبع رسیده است.

* ظاهر آ عباس میرزا سالار لشکر (بنده).

* مرحوم دکتر مصدق او را در نخستین کابینه خود به وزارت کشاورزی تعیین کرد. (آینده)

زن وی دختر ناصرالملک قراگوزلوی همدانی و با حسین علاء وزیر دربار باجناق بود. دو پسر وی: محمودخان فرمند - جانشین ادارهٔ املاک پدری شد که هنوز زنده است. دیگری هوشنگ فرمند در پاریس بسر می‌برد.

۳/۴- مصطفی‌خان صارم‌السلطنه سنگستانی ابن ضیاءالملک (دوم)، منسوب به دهکدهٔ سنگستان که در پیوست این بخش باز یاد خواهد شد. آنچه بایستهٔ ذکر در مورد او توان گفت، آن‌که در سال ۱۳۵۷ ش / ۱۳۴۶ ق جزو هیأت انجمن نظارت در انتخابات همدان از طبقهٔ اعیان بشمار آمده، زنی دختر حاجی امیر نظام لتگاهی بوده که عزت‌الملوک خانم نام داشته، نام پسرش را هم مرتضی قلی‌خان گفته‌اند.

-۲-

شاخهٔ بهاء‌الملک‌های همدان

۱- سرتیپ علی‌قلی‌خان همدانی بهاء‌الملک (دوم) ابن حاج امان‌الله خان بهاء‌الملک (اول) که در سال‌های ۱۲۹۸-۱۲۹۹ ق، جزو سرهنگان خارج از فوج وزارت جنگ ناصری بوده، که در سال ۱۳۵۶ ق هم هنوز عنوان سرهنگ داشته، بعداً سرتیپ شده است. نام وی همبر با برادرزاده‌اش حسین علی‌خان امیرتومان ضیاءالملک (دوم) قراگوزلو، در دوران مشروطه‌خواهی مردم یاد گردیده، که هر دو از خوانین سته بوده‌اند. نخست آن‌که در سال ۱۳۱۸ ق، در یک میهمانی اعیانی شورین، این بهاء‌الملک (دوم) با ضیاءالملک (دوم) حضور داشته‌اند. دوم آن‌که بهاء‌الملک اغلب در تهران می‌زیسته و عمارت معتبری داشته، که اعیان و بزرگان کشور بدان آمد و شد می‌کرده‌اند، و گویا صاحب منصبی مهم هم بوده است، به‌طوری که او را با نعت جناب اجل یاد می‌کرده‌اند، که خود دلیل بر احراز مرتبهٔ امیرتومان می‌باشد. در جریان شهرنندان اقتصادی همدان با تحریم گندم دهی بدان‌جا، از سوی خوانین سته (۱۳۲۴ق) بهاء‌الملک دو هزار و چهل خروار گندم تعهد کرده بود که تحویل دهد. نامبرده، علاوه از چند پارچه بزرگ املاک در ناحیت همدان، املاک مهمی نیز در ناحیت عراق (= اراک) داشته، از جمله در «فس» آشتیان که سعیدالممالک همدانی در ذیقعدۀ سال ۱۳۲۴ق مأمور اصلاح رعیتی وی در آنجا می‌شود. دهستان فامنین هم از آن وی بوده، زیرا رعایای آنجا در ذیحجهٔ ۱۳۲۸ ق، یک فقره اتهام قتل به‌دستور او، در عدلیهٔ همدان اقامه کرده‌اند. در رمضان ۱۳۲۵ ق، بهاء‌الملک همدانی از زمرهٔ رجالی بود که «صورت عربضهٔ بعضی از اعیان و وزراء و امناء» ایران را به محمد علی‌شاه قاجار در باب مشروطیت، امضاء کرده‌اند. محمد علی‌شاه با دستخطی جواب آنان را چنین می‌دهد که ما خودمان امضای مشروطه را نمودیم و دادیم، و از این قبیل دروغها، بهاء‌الملک تا پس از سال ۱۳۲۶ ق همچنان در تهران می‌بود، تا آن‌که احتمالاً از سال ۱۳۳۵ ق برای درمان بیماری به فرنگستان رفت، و همانجا در رجب ۱۳۳۲ ق درگذشت. مجلس ترحیم مفصلی از برای وی در باغ شورین همدان برگزار شد (۲۹ رجب) که صاحب عزا خسود

امیر افخم شورینی بوده است. ظاهراً، مردی باسواد و فضل بوده، چنان که از جمله مجموعه (ش ۱۵۶) کتابخانه اعتمادالدوله قراگوزلو (پسرش) - دستنوشته خود او (به سال ۱۲۹۲ ق) می‌باشد. همو عموزاده ناصرالملک دوم (نایب‌السلطنه) بشمار رفته است. وی خواهر همین ناصرالملک (- خانم شازده) - یعنی دختر عموی خود را به‌زنی گرفت، که سه فرزند پسر از او بزاد و بماند:

۱/۲ - **علی‌رضاخان قراگوزلو بهاء‌الملک** (سوم) ابن بهاء‌الملک (دوم)، زاده ۱۳۵۳ ق/۱۲۶۳ ش - درگذشته ۱۳۷۳ ق/۱۳۳۳ ش، که اورا شخصی تحصیل‌کرده، باتقوا، کم‌آزار، متین و مبادی آداب یاد کرده، و بامشیرالدوله پیرنیا مقایسه‌اش نموده‌اند. مثلامورخ‌الدوله در گزارش ۲۳ ربیع ۲/۱۳۳۴ ق/۲۷ فوریه ۱۹۱۶ م یاد کرده‌است. بهاء‌الملک قراگوزلو که یکی از رجال دانشمند و وطن‌خواه و مورد علاقه ملت است، از همدان وارد طهران شد. (ایران در جنگ، ص ۳۲۴). در دوره چهارم مجلس ملی، بهاء‌الملک (سوم) یکی از دو نماینده همدان بود، و در کابینه مستوفی‌الممالک (حوت ۱۳۵۱ ش = ۱۳۴۱ ق) به‌وزارت مالیه برگزیده شد، سپس (۱۳۵۲ ش) ریاست هیأت نظارت بانک ملی را یافت، و چون زیر بار تحمیلات نرفت، از آن مقام استعفا کرد. اصولاً در عهد پهلوی اول قبول منصب و مقام نکرد، تا آن‌که در کابینه قوام‌السلطنه (۱۳۲۵ ش) وزیر دادگستری شد. بهاء‌الملک (سوم) به تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۳۳ ش، در هفتاد سالگی، در تهران درگذشت. پیکرش را به همدان آورده در آرامگاه خانوادگی (- باغ اعتمادیه) به خاک سپردند. وی در عین قانوندانی و اصولی بودن، شخصی ادب دوست هم بود. ترجمه‌ای از آثار موتسکیو درباره رومیان از خامه او بطبع رسیده است. مرحوم سید احمد رضوی معروف به ادیب پیشاوری (۱۲۶۵ - ۱۳۴۹ ق) از حمایت وی برخوردار گردید، و حتی سال‌های آخر عمر در خانه بهاء‌الملک اقامت داشت، که همانجا هم درگذشت. دیوان فرخی - دستنوشته محمد علی مهداوی به تاریخ ۱۳۴۲ ق در کتابخانه باغ اعتمادالدوله همدان (ش ۱۵۲) به‌دستور او نوشته آمده است. این باغ که بنا به لقب برادرش (اعتمادالدوله) اشتهار یافته، بهاء‌الملک موقوفاتی از برای درمانگاه آنجا که اکنون (۱۳۶۵ ش) مرکز بازپروزی معتادان می‌باشد، شامل برخی دههای ملکی‌اش در همدان و تهران معین داشته، و نظارت آن با مرحوم جعفرخان مهر مفتح (م ۱۳۶۴ ش) می‌بود، که اینک با آقای سید علی دعوتی همدانی (- کارمند اداره اوقاف قم) است. بهاء‌الملک (سوم) صاحب فرزند نشد.

۲/۲ - **میرزا یحیی خان قراگوزلو اعتمادالدوله** ابن بهاء‌الملک (دوم)، زاده حدود ۱۳۵۸ ق - درگذشته ۱۳۵۶ ق، همچون برادر بزرگش بهاء‌الملک (سوم) مردی دانش‌آموخته و فاضل بود. فریدالملک همدانی در حق وی گفته است: (در غره شوال ۱۳۳۲ ق) در آبسینه خدمت جناب آقای یحیی‌خان اعتمادالدوله پسر مرحوم بهاء‌الملک که تازه از طهران آمده‌اند، رسیدیم. حقیقتاً آقای اعتمادالدوله در معقولیت و انسانیت افراط کرده، و خیلی به مرحوم بهاء‌الملک شایهت دارند. (خاطرات، ص ۴۴۵). معین‌الاسلام (شیخ‌الملک) اورنگ در سال‌های جنگ یکم جهانی، و شادروانان محمد قزوینی و

علی اکبر دهخدا - که از حمایت های اعتمادالدوله قراگوزلو (وزیر معارف) برخوردار شدند، و جز اینان، او را ستوده اند. * اعتمادالدوله در ۲۳ دیماه ۱۳۰۶ ش، و هم در کابینه دوم مخبرالسلطنه هدایت (آب‌نامه ۱۳۰۷ ش = ۱۳۴۷ ق) به وزارت معارف برگزیده شد. وی در فروردین آن سال، یکبار برای سرکشی املاک خود به همدان آمد. در زمان وزارت معارف، برنامه پنجساله اعزام دانشجو به خارج را تنظیم و اجرا کرد. در همان کابینه هدایت، هنگام معرفی به مجلس نهم (۲۹ فروردین ۱۳۱۲ ش) همچنان وزیر معارف بود، لیکن به سبب کسالت، معاون وی غلامحسین خان رهنما حضور یافت. این کسالت (ب- عارضه قلبی اثری بهاءالملک‌ها) مجال آن نداد، تا بیش از آنچه مقدر بود، مصدر خدمات فرهنگی شود، ناگهان در تاریخ ۹ خرداد ماه ۱۳۱۶ ش = ۱۹ ربیع ۱۳۵۶/۱ ق = ۳۰ مه ۱۹۳۷ م درگذشت، و نام او به نیکی رفت. کافی است یادآور شویم که کتاب گرانقدر امثال و حکم دهخدا همانا بهر نمود و با همت اعتمادالدوله قراگوزلو صورت وجود و طبع یافت (رش: مقدمه لغتنامه، ص ۳۸۱ / مقدمه امثال و حکم، ص ۸). باغ اعتمادیه همدان با درمانگاه آنجا، و گنجینه نسخه‌های خطی کتابخانه‌اش (که استاد دانش پژوه و این بنده فهرست کرده‌ایم) بدو منسوب است. میرزا یحیی خان اعتمادالدوله قراگوزلو نیز صاحب فرزند نشد.

۳/۲ - تقی خان قراگوزلو - ابن بهاءالملک (دوم) که گویا در سه دانگ از املاک دهستان بهار ناصرالملک قراگوزلو (ب- دایی خود) با وی شراکت داشته است. منوچهر قراگوزلو، نامزد وکالت مجلس در سال ۱۳۳۴ ش، که مدتی در اواخر دوره پهلوی دوم رئیس تربیت بدنی بود پسر این تقی خان بوده است. منوچهر بعدها، سهم اربابی (ب- دانگ بهار) را به یک حاجی خراسانی فروخت. خود او بالاخره مغضوب شد، و درباره سرنوشت او، روایات مختلف است.

-۳-

(پیوست)

سنگستانی‌های همدان

پیش از اشاره به خوانین سنگستانی، باید از برادر سوم ضیاءالملک (اول) و بهاءالملک (دوم) - یعنی: سرهنگ مرتضی قلی خان (معزالملک) بن حاج امان‌الله خان بهاءالملک (اول) یاد کرد، که در سال‌های ۱۲۹۸-۱۲۹۹ ق، همچون دو برادر دیگر، جزو سرهنگان خارج از فوج وزارت جنگ ناصری بوده است. بیش از این، چیزی از مناصب یا املاک او مشخص نگردیده است. اگر اندک قرینه یا اشارتی از این موارد در منابع بدست می‌آید، احراز هویت کامل و شرح حال او آسان می‌گردد. تنها در وقایع شهری همدان (رجب ۱۳۳۲ ق) از یک مرتضی خان سرهنگ با احترام یاد شده است. هم‌چنین، یاد کرده‌اند که فرزندش «عبدالله خان» معزالملک فقیرای بوده (ب- فقیره نیز دهکده‌ای در مشرق همدان است که عمارت و باغ اربابی داشته)، فلذا

* حقا از وزرای فرهنگ دوست معارف و ازین جهات ستودنی بود. (آینده)

برمی‌آید که حوزه مالکیت این شاخهٔ بهاءالملکی آبادی فغیره بوده است.

در یکی از استدراکات پیشین، از فتحعلی‌خان بن فضل‌الله خان میربنج قراگوزلو یاد گردید، و اینک حدس می‌زنیم پسرش فضل‌الله‌خان انتصارالملک باشد، که وی نیز منصب میربنجی یافته و مرکز املاک و اقطاع خاندان او، در دهکدهٔ سنگستان بوده است، و احتمالاً با بهاءالملک‌های آبشینی و دیگر خوانین قراگوزلو (از جمله امیرافخم) خویشاوندی داشته است.

سنگستان، نزدیک و مباحهٔ آبشینه و شورین همدان واقع است، که یک مثلث روستایی و درعین حال فئودالی با آن دو تشکیل می‌کرده، و نیز دارای عمارت اربابی با ایوان و بالاخانهٔ باشکوه بوده است. ظاهراً دهکدهٔ سنجاباد (= سنگ‌آباد) که یاقوت حموی (ح ۶۲۵ ق) در نزدیک همدان یاد کرده، همین سنگستان باید باشد.

۱- فضل‌الله خان میربنج انتصارالملک، که از سال ۱۳۱۵ تا حدود ۱۳۲۳ ق، از وی آگاهی داریم به این که جزو رجال همدان بوده و در مراسم اعیانی و حکومتی شرکت می‌کرده است. پس از درگذشت وی، برادرش عنایت‌السلطنه دختر او را در تهران برای یکی از پسران امیرنظام لتگاهی - به نام محتاجعلی‌خان اجلال‌الممالک ترویج می‌کند (۱۳۲۴ ق).

۲- محمد باقرخان عنایت‌السلطنه سنگستانی - برادر فضل‌الله خان انتصارالملک مذکور، که با حسام‌الملک امیر افخم شورینی بستگی داشته است. املاک وی در همان سنگستان، اما خدمت دیوانی او نخست در بروجرد - نزد عین‌الدوله حکمران خوزستان و لرستان بوده است. عنایت‌السلطنه در تهران خانه‌ای داشته، که در جریان مشروطه خواهی (۱۳۲۴-۱۳۲۵ ق) مرکز اجتماع همدانی‌های سرشناس مقیم مرکز می‌شود. در واقع، گفتگوی تشکیل انجمن همدان یا انجمن اکباتان همدانیان ساکن تهران - (مانند انجمن آذربایجانیان تهران) در خاگهٔ وی صورت می‌گیرد (۱۱ شوال ۱۳۲۵ ق)، و سپس جلسات انجمن اکباتان در همانجا تشکیل می‌شود، و ای بسا که خود عنایت‌السلطنه ریاست آن را می‌داشته است. وی، طی سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۳۱ ق، سه بار به اروپا مسافرت می‌کند، و در شعبان ۱۳۳۱ ق، مأموریت کردستان می‌یابد. پس از این، دیگر اطلاعی از او در دست نیست.

(مباشران)

۱- حاجی میرزا نصرالله (مباشر عاشقلو) پیشکار و مباشر املاک بهاءالملک دوم و ضیاءالملک دوم بوده، که در تاریخ شیخیان همدان، سرکردهٔ اشرار و اراذل شهری و روستایی در اغتشاشات ۱۳۱۵ ق یاد شده، چندان که حکومت وقت او را توقیف می‌کند، به‌چوب و فلک می‌بندد، و هزار تومان جریمه مقرر می‌نارد، اما خوانین قراگوزلو به‌توسط ناصرالملک همدانی در تهران و بر اثر اقدامات وی حاجی نصرالله را مرخص می‌سازند. وی رابط میان خوانین قراگوزلو با آخوند ملاعبدالله بروجردی بوده

است (۱۳۱۵ ق). خانه‌ای در شورین داشته، و یکبار هم از دست امیرنظام گروسی خلعت یافته است (۱۳ ربیع ۲/ ۱۳۱۴ ق). ظاهر آوی پندر فتح‌الله حافظی مباشر اخیر ضیاء‌الملک فرمند بوده است.

۲- محمدخان میرپنج تفریحانی، پیشکار بهاء‌الملک دوم، در سال‌های پیش و پس از ۱۳۳۱ ق بوده، و میهمانی می‌داده است.

۳- مفخم‌السلطان نیز پیشکار بهاء‌الملک‌ها و اعتمادالدوله قراگوزلو یاد گردیده، باید همان جعفرخان (خاتمی) مهر مفخم (م ۲۴ اسفند ۱۳۶۴ ش) باشد، که یاد شد نظارت بر موقوفات اعتمادیه بهاء‌الملک را هم داشته است. مهر مفخم، پدر زن آقای دکتر محمود منصور طبیب خلیق و انس‌دوست، شهردار اسبق همدان است، که بعضی اطلاعات دربارهٔ خاندان بهاء‌الملک را لطفاً بیان داشته‌اند.

(بهرهٔ چهارم)

خاندان «امیر نظام» لتگاهی

لتگاه (به فتح اول و سکون ثانی)، دهی از بخش چهار بلوک شمالی، و جزو دهستان لالچین همدان است. مرکز عمدهٔ مالکیت فئودالی امیرنظام و قرارگاه افواج تحت فرمان وی، که دارای قلعهٔ نظامی و عمارت و باغ اربابی و دیگر متعلقات بوده است. لتگاه امیرنظام، آوازه‌ای کم از شورین امیرافخم نداشته، هر چند امروزه آن اشتها و آبادانی پیشین را ندارد، آثار قلعه و باغ در آن برجاست، و حتی چندی پیش، بقایای کتب و نسخه‌های خطی بازماندهٔ خاندان امیرنظام را یکی دو تن روستایی از آنجا به غارت بردند. البته، حوزهٔ مالکیت امیرنظام تا بخش معروف کبودراهنک همدان نیز گسترش می‌یافته، که به گفتهٔ مردم همدان: هزار خروار محصول اربابی همان یک قریه (کبودراهنک) می‌شده است. علاوه از اینها، و جز اینها که نام آنها در منابع یاد نشده، دیه‌های گنبد و - گویا - آق تپه و کرد خورد معروف هم از آن وی بوده، و بسی دیگر.

پیشتر یاد گردید که یکی از چهار دودمان خوانین سته - یعنی همین خاندان امیرنظام لتگاهی، از تیرهٔ ازبلکو / حاجیلو قراگوزلو بوده است که شاخهٔ مجدوبعلی شاهی هم از آن تیره‌اند. هم‌چنین، یاد کردیم که پس از درگذشت سرتیپ مصطفی‌خان اعتمادالسلطنه (۱۲۹۸ ق)، منصب وی به پسرش ساعدالسلطنه رسید که اینک زیست‌نگاری وی ارائه می‌شود:

+ - امیر تومان عبدالله خان ساعدالسلطنه سردار اکرم حاجی امیر نظام لتگاهی همدانی (ابن مصطفی‌خان اعتمادالسلطنه) قراگوزلو، که تاریخ زایش او دانسته نیست. نخست‌بار، در یک مأموریت دولتی دو ساله (۱۲۹۴-۱۲۹۶ ق) در مرز سرخس یاد گردیده، که گزارش آن را خود به‌عنوان سفرنامهٔ خراسان نگاشته، و اطلاعات بسیاری

از ترکمانان دوايل، تکه، سالور و اوضاع جغرافیایی آن ناحیه در آن گنجانده، یگانه نسخه خطی آن (مورخ ۱۲۹۶ ق) برای ناصرالدین شاه قاجار در کتابخانه ملی تهران (ش ۵۴۷ ف) - فیلم (۱۶۸۵) دانشگاه تهران موجود است. ساعدالسلطنه میرپنج با منصب سرتیپ یکمی در ۲۴ ج ۲/۱۲۹۸ ق به حکومت استرآباد مأمور و به سرداری ترمه خلعت ملوکانه مخلع و مباحی گردید. (منتظم، ۲/۱۱۸۷). این مأموریت احتمالاً تا حدود سال ۱۳۰۳ ق پاییده، آنگاه در سال ۱۳۰۵ ق یاد گردیده است که با سرکردگی فوج فدوی همدان، همراه با حسینقلی خان نظام السلطنه مافی مأمور خوزستان شده، که اغلب در دزفول متمرکز بوده است. گزارش این مأموریت دو سال و نیمه او نیز به عنوان کتابچه مسافرت عربستان و لرستان در ربیع ۱/۱۳۰۸ ق به عرض شاه رسیده، یگانه نسخه خطی آن در کتابخانه وزارت امور خارجه (ش ۶۲۸۵) موجود است. سپس که فارس نیز جزو حکومت نظام السلطنه مافی می شود (۱۳۰۹ ق) سرتیپ ساعدالسلطنه با فوج خود به شیراز می رود و نگهبانی شهر و ارك بدو محول می گردد. وی از حدود ذیقعدۀ ۱۳۰۹ ق بعد در ماجرای عروسی پرهزینه احتشام الدوله پسر امیر افخم شورینی در همدان بود، سپس در جمادی یکم ۱۳۱۰ ق که حکومت وقت از وی خواست تا در رفع واقعه قمریائۀ ملاعبدالله بروجردی قدمی بردارد، او با اعتذار از آخوند ملاعبدالله و اظهار همراهی با وی عملاً در کنار و همدست با دیگر خوانین قراگوزلو (حسام الملک، ضیاء الملک) از محرکان شورش عوامانه برضد حکومت بشمار آمد. پس او نیز همراه با ایشان به تهران احضار گردید، و چنان که گذشت، به زندان و زنجیر گرفتار آمد (رجب ۱۳۱۰ ق). دو ماه پس از آن، ساعدالسلطنه در تهران، ریاست قشون فارس را یافته، از آنجا به همدان آمد (رمض ۱۳۱۰ ق) تا پس از نظمدهی به «امور ولایتی»، گردان تحت فرماندهی خود - یعنی فوج فدوی را حرکت داده، به شیراز برود. در همدان، وی برای امور فوجی و ملکی خود که نزدیک شورین چادر زده بود (شوال ۱۳۱۰ ق) خوانین اطراف به دیدنش می آمدند، و رعایای بیچاره هم برای عرض تنظیم. در این سفر، فریدالملک همدانی - منشی سابق سفارت ایران در لندن که به تازگی از زندان قزوین خلاصی یافته و همراه او می بود، افزوده است که: درویش های گردن کلفت هم با پوست و منتشابه نزد وی آمد و شد می کردند و خرجی برای زیارت می خواستند. باری، امیر تومان ساعدالسلطنه، در پی عزل نظام السلطنه مافی از حکومت فارس (رمض ۱۳۱۱ ق) به مقام نایب الحکومه آن ایالت می رسد، اما فوج وی در سرکوبی شورش شیراز با مردم آن شهر به جنگ می پردازد که طی آن هفت-هشت تن کشته می شوند، در نتیجه، وی استعفا کرده همراه با فوج فدوی خویش مأمور پیوستن بدو می شود. لیکن ساعد السلطنه در این امر تأخیر می کند، زیرا به قول مافی: در تهران مشغول تحصیل امتیازات است که برای خودش سرداری بگیرد، و برای پسر دهساله اش (حسین قلی) لقب ساعدالسلطنه و برای اجزائی که دارد، به دستاویز مأموریت خوزستان، هریک را لقبی بگیرد. با آن که عموزاده یا دایی زاده اش طاهرخان سرهنگ فوج فدوی با قصد عزیمت به آن مأموریت تا بروجرذ آمده بود، ساعدالسلطنه همچنان در رفتن به

خوزستان تأخیر می‌کرد، تنها محمد صادق خان همدانی پسر آقا یوسف امین‌الرعا یا از صاحب منصبان با یک دسته دوست نفری به آنجا رفت، که پس از چندی با عزل نظام‌السلطنه مافی از آن حکومت (۱۳۱۳ ق) ایشان هم بازگشتند، فقط یک گروهان از آن فوج به سرکردگی سرهنگ طاهرخان در آن منطقه ماند. سرانجام، با جلوس مظفرالدین شاه قاجار به سلطنت (۱۳۱۴ ق) امیرتومان ساعدالسلطنه قراگوزلو (حاجیلو) به آرزوی خود رسید و به سردار اکرم ملقب گردید، و بنابه توصیه نظام‌السلطنه مافی نامزد حکمرانی خوزستان شد و خلعت یافت، و بر حسب استدعا یک پسرش امیرتومان حسین‌قلی‌خان اجلال‌الدوله (۱۲ ساله) به لقب پیشین پدر ساعدالسلطنه (دوم) و پسر دیگرش محتاج علی‌خان به لقب اجلال‌الممالک ملقب گردیدند. (بزرگترین پسرش حسینقلی‌خان میر پنج بعداً که خود امیر نظام شد، لقب سردار اکرم پدر بدو رسید). سردار اکرم که برای عموزاده یا خانواده خود سرهنگ طاهرخان مذکور نیز منصب سرتیپی گرفته، و پیشتر او را به عنوان نایب‌الحکومه خود همراه با فوج فدوی حاجیلو به خوزستان روانه کرده بود، خود در ذیقعد ۱۳۱۴ ق، خوش و خرم به صوب قلمرو حکمرانی خویش که آن را از احمدخان علاء‌الدوله باز گرفته بودند، هم در مقام ریاست قشون ایالت خوزستان رهسپار آن دیار گردید. ابوالحسن میرزای شیخ‌الرئیس، این مقام یا لقب سرداری (= سپهبدی) را چنین به تسخر گرفته است:

روزی که شیپور عدو آواز زیر و بم کند

سردار افخم خم شود، سردار اکرم رم کند

که منظور از سردار افخم همانا آقابالاخان وکیل‌الدوله شقاوت پیشه معروف، و سردار اکرم هم که معلوم است همین عبدالله خان ساعدالسلطنه امیرتومان قراگوزلوست. باری، بنابه اظهار علاقه نظام‌السلطنه مافی در سال ۱۳۱۸ ق، سردار اکرم همدانی دختر خود را به مهدی خان سعدالملک (دوم) برادر زاده مافی - یعنی به پسر سعدالملک (اول) که در همان سال درگذشت - می‌دهد. سردار اکرم در سفر دوم مظفرالدین‌شاه قاجار به فرنگستان (۱۳۲۵ ق) ملتزم رکاب بوده، و هم در آن سال او را برای امر قورخانه از همدان احضار می‌کنند، که همراه با داماد خود (سعدالملک) به تهران می‌رود. همبستگی خاندان مافی (حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه) با خاندان سردار اکرم همدانی (سعدالسلطنه امیر نظام) چندان بوده است که مافی در یکی از نامه‌های خود چنین می‌نویسد: من و اولاد و خانواده من تا دامن قیامت، اگر جان خود را در راه ساعدالسلطنه و اولاد او نثار کنیم، ادای حق یک‌روز و یک شب خدمت و نوکری او را نکرده‌ایم. (خاطرات، ص ۴۹۸).

با این حال، وقتی سردار اکرم طبق ریاکاری معمول، مجالس روضه‌خوانی برپا می‌کند، به درستی یادآور می‌شود که: سردار مناقق هم از روز عاشورا، ده روز تشکیل روضه عصر داده است. (ص ۶۱۱).

درست معلوم نیست که در سال ۱۳۲۳ ق، سردار اکرم (یکم) مأمور لشکری یا کشوری در فارس بوده است، که باز میانه‌اش با مردم یا رجال آنجا بهم خورده است.

خلاصه آن که باز در شوال سال ۱۳۲۴ ق، توسط شعاع السلطنه، منصب عالی امیرنویان (= ارتشبد!) یافت. در این سال مشروطه خواهی ایرانیان، هنگامی که ظهیرالدوله صفاعلی حکمران همدان می‌شود، سردار اکرم امیرنویان که در خانه تهران خود می‌زیسته، سفارش او را به پیشکار خود (محمد امین‌خان) می‌کند که در خدمات حاضر باشد، و از این قبیل.

در جریان تحریم اقتصادی همدان و در بستگری گندم و نان بر روی مردم آنجا، عبدالله‌خان سردار اکرم با دیگر خوانین سته همدست و هماوا بوده، چنان که در تلگراف مردم شهر، از جمله، درباره وی آمده است که: سردار اکرم یک نفر از خوانین سته است، امساله محصول او زیادتر است. با آن که مقدار کثیری جیره و علیق دارد، پانصدخوار جنس از دیوان خریده... (خاطرات ظهیرالدوله، ۲۱۵). آنگاه، پس از آن که امر دولت بر تحویل گندم قرار می‌گیرد، سردار اکرم هم به مانند ناصرالملک همدانی به مباشر خود می‌نویسد که راضی به احتکار گندم نبوده است (۱). همین شخص که بعدها (سال ۱۳۳۴ ق) که نماینده مجلس شد بنابه گزارشی که در ۱۹ شوال ۱۳۲۴ ق درباره اجلاس نخستین دوره مجلس شورای ملی به ظهیرالدوله رسیده، در آغاز سخت برضد مجلس و مشروطه بوده، چنان که در آن آمده است: باز جمعی برضد مجلس برخاسته‌اند، از جمله سردار (اکرم) همدانی است که هنگامه می‌کند (همان، ۲۷۶).

منصب و فرمان امیرنویان سردار اکرم در محرم سال ۱۳۲۵ ق، از سوی محمدعلی شاه قاجار ملغا شد، و موجب لشکری فارس او هم قطع گردید، فلذا حضرت اجل قصد فرنگستان کرد. اما در ماه صفر (۱۳۲۵) نامزد حکومت کردستان شد، که مجلس شورای ملی از آن ممانعت کرد. ناظم الاسلام در گزارش یکشنبه ۹ صفر ۱۳۲۵ ق، که نمایندگان در باب تناوت عمل حاکمان مذاکره کردند، گوید در پایان گروهی از ایشان اظهار داشتند که: از قرار معلوم عبدالله‌خان همدانی سردار اکرم را که پیشکار شعاع السلطنه بود، با آن بی‌شرفی‌ها و بی‌اعتدالی‌ها و ظلم‌ها که در شیراز کرد، می‌خواهند به حکومت کردستان که سرحد است بفرستند. آیا سزاوار است چنین شخصی که خیانت (ظ: خبانت) باطن و خساست طینت او بر همه معلوم است، مأمور حکومت شود و حافظ حدود جمعی از مسلمانان باشد؟ تمامی و کلاهی تصدیق کردند، و قرار شد رقه‌ای از طرف مجلس محترم مقدس در این باب به وزیر داخله بنویسند. (تاریخ بیداری، ۱۱۷/۲).

سردار اکرم در تاریخ ۲۷ ربیع ۱۳۲۶ ق، به سبب آن که فوج تحت فرماندهی او (فدوی) در تهران به اعتراض برخاسته، از نرسیدن موجب شکایت داشته، و در مسجد شاه اجتماع کرده بودند، به اطلاق نظام وزارت جنگ احضار و در حضور وزیران و کیلان مجلس بازخواست شد، و از همه آنجا مناصب دولتی خود برکنار گردید. پس به همدان آمد، تا آن که بعد از کودتای محمد علیشاهی (ج ۱۳۲۶/۲) به تهران فراخوانده شد. در باغشاه به حضور شاه رسید، این بار با دریافت فرمان و لقب امیرنظام که به قول تمسخرآمیز ژنرال دانسترویل انگلیسی: ابدأ سروکاری با خدمات نظامی ندارد (یادداشت‌ها، ۸۳) و خلعت شاهانه مورد مرحمت گردید. آنگاه، همه رجال و

اعیان تندرست مانده درباری به دیدتش شتافتند (نیمه شعبان ۱۳۲۶ ق). البته مرحمت ملوکانه نسبت به این مشروطه ستیز قهار و سردار سرکوبگر بی دلیل نبود. زیرا هنگام شهرنبدان تبریز قهرمان توسط سپاهی به فرماندهی فرمانفرما که چهارده سردار با لشکریان خویش در آن شرکت داشتند (رمضان ۱۳۲۶ ق) امیر نظام سردار اکرم قراگوزلو فرماندهی افواج همدانی را داشت.

امیر نظام لتگاهی پس از خلع محمدعلی شاه قاجار، در کابینه ناصرالملک/سعدالدوله (ربیع ۱۳۲۷/۲ - ج ۲/۱۳۲۷ ق) تا بازگشت ناصرالملک همدانی نایب السلطنه از اروپا، وزیر مالیه شد. سپس از تاریخی که دانسته نیست، حکمران کردستان بوده (سال ۱۳۲۸ ق) و گویا هم در این سال یا سال قبل به مکه رفته و حاجی هم شده است. راجع به سمرقها و شرارت‌های نزدیک کنگاور درحوزه حکمرانی نظام السلطنه مافی، عقیده عمومی این بوده است که به اشاره سردار اکرم می‌باشد که در تردیکی هرسین اقامت دارد. (کتاب آبی، ۴/۹۴۵). این موضوع ناظر به شراکت حکمرانان قراگوزلویی با راهزنان قراسورانی، مانند عباس خان چناری است که در جای دیگر بشرح یاد کرده ایم. اینک سزا و بیجاست از کاوش‌های غیر مجاز باستانشناسی و عتیقه‌یابی‌های دزدانه و فروش آنها به دلالان بیگانه یاد گردد. از جمله آن موارد راپورت مورخ ج ۱/۱۳۲۸ ق حکومت همدان به وزارت داخله است که منطبق‌الملک معاون راجع به بازرسی دهکده کردآباد از املاک عبدالله خان سردار اکرم امیرنظام داده است، بدین صورت که وی رعایا را جمع کرده و تمام تپه‌های آنجا را خاکبرداری نموده است. امیرنظام ادعا کرده است که: من سه هزار تومان به دولت پول دادم هرچه در ملک خود حفاری نمایم حق داشته باشم (ا). مدیر روزنامه جمالیه گوید: شایعات درخصوص اشتغال عموم رعایا و بخصوص حاجی امیر نظام بیش از آن است که به تحریر آید. در اشتغال حاجی امیرنظام اخبارات کثیره رسیده که با نهایت عجله همه روزه با چهارصد عمله مشغول استخراج می‌باشند و می‌گویند که حفاریات واقعه در یازده قریه خودشان را مدعی بر امتیاز گرفتن از دولت می‌باشند... (خلاصه ملت ابدأ توجهی ندارد، دولت هم ندارد) متصل تلگرافات در جلوگیری می‌رسد... (الخ). سرانجام، از سوی وزارت معارف و فواید عامه به کارگرایی همدان مأموریت داده شد، تا درباره کاوش‌های حاجی امیرنظام تحقیق کند، و صورت اشیاء استخراجی را بدهد. ما از گزارش این کار اطلاع نیافته ایم، جز يك بخشنامه قذغن و جریمه و از این قبیل.

باری، امیرنظام در شورش دوم سالارالدوله، با دورویی ماهرانه عمل کرد: نخست آن‌که وقتی سالار تا حدود شهر ساوه پیش رفت، امیرنظام همراه با سپاهیان خود به آمادگاه او پیوست، اگرچه اندکی دور باش اختیار نمود، قطعاً افواج خویش را جزو سپاهیان ذخیره او نگاه داشت، تا بلکه تهران فتح شود و سالار به‌شاهی برسد، و لابد او همان امیرنظام محمد علیشاهی بود که بود. اما پس از عقب‌نشینی سالارالدوله، وی برخلاف امیرافخم شورینی هوادار سالار، در جنگ‌های ۱۳۳۵ ق با سپاهیان دولتی

فرمانفرما همراه گردید، تا آن که پس از پایان جنگ به مرکز املاک خود در لنگاه رفت، و محمد ولی میرزا پسر فرمانفرما هم بدو پیوست. پس از آن و همچنان تا انتخابات سومین دوره مجلس شورای ملی برمسند اقتدار قرار داشت، چندان که رئیس الوزرای وقت درباره تخلفات انتخاباتی، علاوه بر حکمران شهر، تلگرافی نیز به وی می‌کند. او هم ضمن نصیحت (۹۱) در این باب، نامزدی نمایندگی خود را پس می‌گیرد، اما دوباره نامزد می‌شود، و با ۴۸۲۹ رأی از همدان به‌عنوان یکی از دو نماینده مجلس سوم گزیده می‌آید (۲۸ رجب ۱۳۳۲ ق) *.

اما آن ضد مجلس و مشروطه ستیز سابق و وکیل لاحق همان مجلس در نامه‌ای خفیه و تکبرآمیز به حکمران همدان چنین نوشته است: اگرچه به واسطه مشاغل شخصی و جهات عدیده سابقاً اعلان کرده بودم که بنده را معذور داشته و انتخاب ننمایند، ولی این چند روزه اهالی بلد از آقایان عظام و غیره به‌عنواناتی جداً اصرار کرده‌اند که می‌بینم نمی‌توانم رد نمایم... با این منت ابوابجمع، ریاکارانه برای حفظ منافع و مواضع خواین - و از جمله سته و عشره و غیره همدان و جز آنجا، به‌شورین و لنگاه و سپس به تهران و مجلس شورا رفت (۱۷ شعبان ۱۳۳۲ ق). امیر نظام حدود ذی‌حجه همان سال به همدان / لنگاه باز آمد، و اصناف شهر عریضه‌ای در باب اصلاحات شهری به وی دادند که نتیجه‌ای نبخشید، و دیری نگذشت که در کابینه عین‌الدوله (ج ۲/۱۳۳۳ - شوال ۱۳۳۳ ق) وزیر مالیه شد.

یاد کرده‌اند که وی با عبدالمجید میرزا عین‌الدوله مرتبط و در ربیع ۱۳۳۳ ق نامزد حکومت فارس بوده است (نامه‌های مغیث، ۱۸۱). مستوفی درباره او نوشته: امیر نظام جز این که املاک زیادی از همه رقم در همدان داشت و مالیات بده بزرگی بود، اطلاع دیگری از مالیه نداشت (شرح زندگی، ۲/۶۴۳). این سخن بدان معناست که لوایح و طرح‌هایی که برای استقلال و اصلاح مالیه و خصوصاً خزانه‌داری کل ارائه شده بود، در بوته اجمال ماند. بهتر آن است که در این خصوص، سخنان شادروان دکتر محمد مصدق را به‌نقل آوریم:

«سپس عین‌الدوله دولت را تشکیل نمود و حاج امیر نظام همدانی (قبلاً سردار اکرم) به‌وزارت مالیه منصوب گردید. این وزیر گذشته از این که از امور مالی اطلاع نداشت، صاحب عزم و تصمیم هم نبود و برای هر کار با تسبیحی که غالباً در دست داشت استخاره می‌کرد و من‌باب مثال در قانون تشکیلات وزارت مالیه که بعد از کناره‌گیری مشیرالدوله از کار به‌تصویب مجلس رسید چند اداره که عبارت بود از تشخیص عایدات - محاسبات کل - خزانه‌داری و محاکمات پیش‌بینی شده بود که رؤسای هر یک از آنها می‌بایست تعیین شوند تا رؤسای دوایر و شعب با نظر رئیس اداره مربوطه منصوب گردند. برای این کار روزی فکر می‌نمود کسی را به‌ریاست خزانه‌داری کل منصوب

* نماینده دیگر شادروان میرزا محمد علی‌خان کلوب (فرزین) دموکرات بود که در جای خود به‌تفصیل یاد خواهد شد.

کند و استخاره می‌کرد، اگر خوب می‌آمد راجع به ترك آن یعنی رئیس اداره را انتخاب نکند استخاره می‌نمود. چنانچه آن هم خوب می‌آمد از این انتصاب صرف‌نظر می‌کرد و اداره تشکیل نمی‌شد. ولی اگر ترك استخاره بد می‌آمد آن وقت تشکیل اداره خزانه را به این موکول می‌نمود که نتیجه سایر استخاره‌ها معلوم شود و چون امکان نداشت که استخاره‌ها تمام خوب و ترکشان بد باشد تا حاج امیرنظام وزیر بود، وزارت مالیه در حال فلج باقی و تعطیل بود.» (خاطرات و تألمات مصدق ص ۸۹).

باری، هم‌براین مقام بود، تا آن که در روز یکشنبه ۲۳ شعبان ۱۳۳۴ ق / ۱۹۱۶ م، هنگامی که آتش جنگ جهانی یکم دامن همدان را هم گرفت، پس از يك سکنه ناقص درگذشت. حاجی عبداللهمان امیرنظام، علاوه از املاك بسیار و ثروتی بی‌کران، سه فرزند (پسر) برجای نهاد، که هر يك صاحب القاب و مناصب وی شدند:

۱- حسینقلی خان میر پنج ساعداالسلطنه (دوم) - امیرنظام (دوم) ابن حاجی عبدالله خان امیرنظام (اول) که در ۱۳۱۵ ق سرکردگی سوارانی از فوج پدرش را داشته است. آنگاه پس از آن که پدرش لقب سردار اکرم یافت، لقب پیشین ساعداالسلطنه بدو رسید (۱۳۱۴ ق). سپس در سال بعد (۱۳۱۵) به‌دستور پدر همراه با فریدالملک همدانی راهی فرنگستان شد تا تحصیل کند. بعدها وی حکمران کرمانشاه، و پس از آن وزیر جنگ شد (۱۳۳۹ ق). آنگاه، در زمان پهلوی یکم، چندی رئیس تشریفات دربار بود. سرانجام به‌سال ۱۳۳۱ (ش) در پاریس مرد، و تنها ۴۸ میلیون تومان پول نقد در بانک‌ها برجای نهاد، که این مبلغ بجز سکه‌های زر و جواهر و فرش‌های گرانبهای او بوده است. گویند املاك فتودالی‌اش ۵۴ پارچه آبادی بوده، که گویا آنها را وقف کرد، اما لاشخوران آنها را بلعیدند. از فرزندان وی، يك دختر (افتخارالملوک) و دو پسر: عادل قراگوزلو، و مصطفی قراگوزلو در پاریس و گویا تاکنون زنده‌اند.

۲- محتاجعلی خان اجلال‌الممالک (امیرارفع) ابن عبداللهمان امیر نظام (اول)، که بیشتر به‌امور ملکداری پرداخته، و در سال ۱۳۲۴ (ذیحجه) دختر فضل‌اللهمان میر پنج انتصارالملک سنگستانی سابق‌الذکر را در تهران به‌زنی می‌گیرد. عاقد، شیخ فضل‌الله نوری معروف بوده است. در سال ۱۳۲۵ ق همراه با برادرش منصورعلی سردار اکرم (دوم) به‌راهنمایی فریدالملک همدانی به‌فرنگ می‌رود که تحصیل کند. وی در سال ۱۳۳۵ ق در همدان بود، و در جشن تاجگذاری احمدشاه قاجار (۲۴ شعبان ۱۳۳۲) در همدان، نیز همراه برادر بزرگتر خود - ساعداالسلطنه امیر نظام (دوم) شرکت داشت. سال بعد (ب- رجب ۱۳۳۳ ق) چون وی در املاك پدر خود بدون اجازه دخالت کرده و اخاذی نموده بود، به‌دستور پدر - که آن زمان وزیر مالیه می‌بود - ژاندارم‌ها او را گرفته در سنگستان زندانی کردند. گویند که بعدها امیر ارفع موسوم شد، و دو فرزند (پسرش): غلامعلی قراگوزلو و غلامحسین امیری گویا تاکنون زنده‌اند.

۳- منصور علی (علیقلی) خان سردار اکرم (دوم) ابن حاجی امیر نظام (اول). زاده ۱۳۱۲ ق - مرده ۱۳۳۲ (ش) که پس از آن که پدرش لقب امیرنظام یافت، لقب

پیشین سردار اکرم بدو رسید (۱۳۲۶ ق). به سال ۱۳۲۵ ق همراه با برادرش - محتاجعلی خان اجلال الممالک به راهنمایی فریدالملک همدانی به فرنگ رفت که درس بخواند. وی بعدها، دختر وثوق الدوله را به زنی گرفت و داماد او شد، آنگاه محمود اسفندیاری - نواده حاج حسن اسفندیاری محتشم السلطنه معروف هم، خود داماد وی (به دخترش پروین) شده است. منصورعلی قراگوزلو سردار اکرم در سال ۱۳۲۵ ش فرماندار همدان بوده، و مفتون همدانی شاعر نامور درباره او چنین سروده است:

گر که شد سردار اکرم حکمران، از انگلیس

نوگراتش را تو بنما شهردار، ای آسمان

جمله می‌دانند او بر انگلستان نوکر است

کشت ما را تا که یابد اعتبار، ای آسمان

از شمار فرزندان وی، چند دختر و پسر (حמיד قراگوزلو) تاکنون زنده و در پاریس باشند.

(مباشران)

۱- سرهنگ محمد امین خان بن یاور محمدقلی خان مکرم‌الملک قاوندی (م ۱۳۴۵/ ۱۳۴۴ ق) که نواده عموی امیرنظام و پیشکار وی بود، و در شرح حاجیلو ها (الف) ذکر وی آمد.

۲- آقا میرزا بابای گرکانی (م ۱۳۲۱ ق) که هم‌پیشکار علیرضاخان سردودمان جلاءالملک‌ها، و هم‌پیشکار مصطفی قلی خان اعتمادالسلطنه پدر حاجی امیرنظام (یکم) لتگاهی بوده است. پس از درگذشت او، یکی از فرزندان محمدعلی خان ضیغم سلطان مباشر املاک سردار اکرم و امیرنظام دوم می‌شود.

۳- میرزا رحیم مؤتمن دفتر (م - ح ۱۳۴۵ ق) که پس از آقا میرزا بابای گرکانی مذکور، پیشکاری امیرنظام را می‌یابد، و پس از او این سمت به یحیی خان شجاع‌السلطان کردآبادی - پیشکار سردار اکرم (دوم) می‌رسد. حسنعلی خان صولت دیوان هم یک چند پیشکار امیرنظام دوم بوده است.

۴- سرهنگ میرزا جوادخان، از صاحب منصبان فوج امیرنظام (یکم) مذکور در سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۵ ق، نیز جزو پیشکاران این خاندان یاد شده است.

* (خاتمه و استنادات) *

۱- در این تاریخچه جامع خاندان قراگوزلوی همدان یا خوانین سته آن سامان، دیدیم که سران آن طایفه، طی بیش از یک سده و نیم تاریخ معاصر ایران زمین، مهمترین مشاغل، مناصب و مقامات کشوری و لشکری را از سرکردگی سپاه گرفته تا حکمرانی ایالات، وزارت، وکالت و نیابت سلطنت را احراز کرده‌اند. یک چنین وضعی در میان دیگر خاندان‌های حکومتگر ایران زمین کم سابقه است.

۲- آنان، به‌ویژه درخصوص منافع و مواضع طبقاتی خویش، حفظ و تحکیم شالوده‌های اجتماعی - سیاسی آن، صرف‌نظر از خویشاوندی فشرده و گسترده دودمانی، سخت پایمند بوده، همدستی و هماوایی کم‌مانندی داشته‌اند. یک سند با ارزش از این موضوع را فریدالملک همدانی، این چنین بدست می‌دهد: - ۱۴ شوال ۱۳۱۳ - تهران، جناب اجل ناصرالملک (ابوالقاسم خان) به‌منزل جناب اجل آقای ساعداالسلطنه (سردار اکرم) تشریف آورده، قریب دو ساعت نشستند، صحبت‌های اتفاق آمیز و محبت‌انگیز فرمودند، و فقط شوون خانواده را از جمله فرائض دانسته، صفا و مهربانی و اتفاق فیما بین خوانین همدان را لازم می‌شمردند که نفاق و کدورت را باید از قلب بیرون آورد، که نام نیک چندین صدساله خوانین قراگوزلوی همدان باقی و بردوام بماند. (خاطرات، ۱۳۶).

۳- دکتر مهدی درخشان همدانی گوید: شاید بتوان گفت خاندان قراگوزلو با همه قدرت و ثروت و تمکنی که در اختیار داشتند، نتوانستند خدمات شایانی به‌عمران و آبادانی همدان و توسعه آن بنمایند. برخی از آنان در قریه‌ها و دیه‌های اطراف همدان برای سکونت خود به‌ساختن قصرها و بناهایی عظیم مبادرت می‌کردند، و حال آن‌که خود غالباً در تهران و ممالک اروپا بسر می‌بردند. این ابنیه و عمارات اکنون اگر بکلی خراب نشده باشد، آشیانه بومان و کرکسان و کیوتران و آغل حیوانات می‌باشد. (بزرگان و سخنرایان همدان، جلد ۲، ص ۲۲۶).

۴- فروپاشی تشکیلات مالکیت خوانین سته همدان در دوران معاصر، به‌دو گونه صورت پذیرفت: یکی در روند استحاله طبقاتی بزرگ مالکی به‌صورت پدیده تاجر - ملاک در عهد پسین، دوم به‌صورت پیدایی ملاکان دهدار غیر عشیرتی (قراگوزلو) که بیشتر و بیشتر خرده مالک بودند. اما پدیده نخست، که از دیدگاه تحولات تاریخ اجتماعی معاصر ایران، با اهمیت فراوان تلقی می‌گردد، توان گفت که جریان استحاله طبقاتی مزبور در ناحیت همدان، واقعاً نمونه‌ای برجسته در این خصوص بشمار می‌رود، به‌ویژه آن‌که سند یا اسناد گویایی هم در این زمینه بدست هست. اینک به‌نقل یک فقره می‌پردازیم، و آن، چنین است که در هنگامه تحریم اقتصادی همدان از سوی خوانین سته و عدم تحویل گندم به‌شهر، و تحصن اصناف در تلگرافخانه و شورش مردم (۱۳۲۴ ق)، از جمله در تلگراف‌های اصناف شهر به‌صدر اعظم این سخن رفته است که تاجران شهر آماده هستند املاک خوانین را خود اجاره کنند تا کار نرخ‌گذاری بر روی گندم و نان به‌عهده ایشان باشد. صدر اعظم، صورت و قرارداد چنین معامله‌ای را با خوانین طلب می‌کند، آنگاه نمایندگان اصناف (و تاجران) چنین پاسخ می‌دهند: تاجر ما در اجاره املاک آنها حاضرند، از سال آینده به‌بعد اجاره می‌کنند. وکیل خود را بگویند کیست. امساله در اجاره خیر است. بگویند مستأجر فسخ کند حاضریم... (خاطرات ظهیرالدوله، ۲۲۱).

(پایان)